

بسم الله الرحمن الرحيم

نشت سالروز شهادت امام صادق علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین استاد محمد تقی سبحانی

جاهلیت اولی در قرآن کریم

قرآن کریم در آیاتی از جاهلیت اولی سخن گفته است. اما این که منظور از جاهلیت اولی چیست در بین مفسران محل اختلاف قرار گرفته و چند سوال اصلی نسبت به این جاهلیت مطرح شده است که بیان باشد از:

۱- جاهلیت به چه معنا است و منظور قرآن چیست؟

۲- اولی در این آیات به چه معنا است و آیا منظور از اولی بازه زمانی خاصی است؟

۳- جاهلیت اولی به چه امری اشاره دارد و جاهلیتی که در مقابل این جاهلیت قرار دارد به چه معنا است؟

بعضی در پاسخ به این سوالات برای جاهلیت اولی بازه زمانی خاصی بین زمان حضرت آدم و حضرت نوح را در نظر گرفته اند و بعضی دیگر دوران پیش از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) را زمان جاهلیت اولی دانسته اند.

اما با توجه به آیات قرآن کریم فهمیده می شود که جاهلیتی که قرآن مد نظر دارد مبنای فرهنگی و هویتی دارد و نه دوره تاریخی خاصی، بلکه جاهلیت را یک هویت انسانی دانسته که نتیجه آن ویرانی و فساد است.

قرآن کریم در چهار آیه که از جاهلیت سخن گفته است به چهار بُعد جاهلیت اشاره دارد و هر زمانی که جاهلیت در قرآن اشاره شده است در کنارش قیدی نیز آن را همراهی کرده و آن قید معرف جاهلیت قرار گرفته است:

۱- هویت اخلاقی جاهلیت: **إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا** (سوره فتح آیه ۳۶)

در این آیه اشاره شده است که جاهلیت دارای ویژگی اخلاقی و روحی است و دارای چنین بُعدی است.

۲- هویت رفتاری: **وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** (سوره احزاب آیه ۳۳)

ویژگی رفتاری جاهلیت اولی این است که افرادی که دچار چنین جاهلیتی هستند دست به خودنمایی زده و کاری که مورد رضایت حضرت حق نیست انجام می دهند و آن کاری است که در جهت و مسیر سعادت نمی باشد.

۳- حکم جاهلی: أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (سوره مائده آیه ۵۰)

ویژگی دیگری که جاهلیت اولی دارد این است که در مقابل حکم و فرمان خدا دارای حکم است و منظور از این حکم، مصححت اندیشی های بشری و تصورات خیالی است که در مقابل و متضاد با احکام الهی است.

۴- ویژگی بینشی و معرفتی: ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نِعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَليَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (سوره آل عمران آیه ۱۵۴)

ویژگی دیگر جاهلیت که مهمترین ویژگی آن است انگاره معرفتی جاهلیت که قائل است همه چیز همان چیزی است که به چشم می آید و بر این اساس منکر اسباب الهی و نظام بزرگ عالم است. کسانی که دچار این جاهلیت هستند ویژگی معرفتی آنان این است که فقط اسباب ظاهری را دیده و آنرا قبول دارند و منکر این هستند که اسباب الهی بر زندگانی سلطه دارد. این بینش جاهلیت اولی است.

جاهلیت اخری غیر از جاهلیت اولی

حال سوالی که مطرح می شود این است که این جاهلیت در مقابل چه نوع دیگری از جاهلیت قرار دارد؟

از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) و نص روایات نبوی جاهلیت اولی جاهلیت دیگری نیز در کنارش دارد و حضرت اشاره فرموده اند که «انی بعثت بین الجاهلیتین».

در تفاسیر اهل بیت (علیهم السلام) در ذیل این آیات اشاره شده است که جاهلیت اولی جاهلیتی بود که نبی مکرم (صلی الله علیه وآله) با آن تقابل کردند ولی جاهلیت دومی نیز وجود دارد که پس از حضرت نبی (صلی الله علیه وآله) نمایان شد. با اینکه جاهلیت اخری پس از شهادت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نمایان شده است ولی اوج ظهورش در دوران پیش از ظهور حضرت حجت (علیه السلام) نمایان می شود و سنگین ترین مقابله اش با حضرت است و حضور اصلی اش در آن زمان است.

بعضی از مولفان متوجه جاهلیت اخری شده اند ولی آنرا به همان فتن و ملاحم که در آخر زمان بیان شده، تفسیر کرده اند و گفته اند که منظور از این جاهلیت همان فساد ها و انحرافات است که در آخر زمان رخ میدهد. بعض دیگر جاهلیت اخری را بر جاهلیت مدرن تطبیق داده اند و بر ستم ها و فساد های این جریان منطبق کرده اند.

اما باید دقت داشت که این موارد که تفسیر جاهلیت اخری دانسته شده است چیزی غیر از جاهلیت اولی نیست! یعنی این اتفاقات همان اموری است که در زمان بعثت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) نیز وجود داشته است (فقط صورتی جدید گرفته) و در هر زمان که آن اتفاقات تکرار شود همان جاهلیت اولی است.

قرآن نیز به این مطلب اشاره دارد آن جا که از تبرج جاهلیت تحذیر میکند و نهیب می زند که به جاهلیت اولی باز نگردید اشاره به همین مطلب دارد که با اینکه نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) با آن جاهلیت مقابله کردند ولی امکان بازگشت به آن وجود دارد.

حال سوال این است که منظور از جاهلیت اخری چیست؟

نعمانی در کتاب الغیبة خویش روایتی را از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند که :

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُ. (الغیبة نعمانی ص ۲۹۷)

برای راوی سوال می شود که چه طور با این که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) آمده اند و مردم را تربیت کرده اند ولی باز هم جاهلیت وجود دارد و این در حالی است که این جاهلیت سخت تر از جاهلیت زمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است. حضرت اشاره می کنند که سختی اش به این جهت است که مردم و مخالفین حضرت حجت (علیه السلام) با کتاب با ایشان برخورد می کنند و دست به تاویل آیات می زنند و این کار سخت حضرت است که باید با تاویل کنندگان و مفسران قرآن مقابله داشته باشند نه با یکسری انسانی که سنگ و چوب می پرستند بلکه با افرادی که مدعی دین داری اند، مقابله می کنند.

پس کاری که جاهلیت اخری انجام میدهد اصل تحریف و تاویل قرآن و تغییر سنت است که فعالیت جاهلیت اخری است و کار سخت اهل بیت (علیهم السلام) پس از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) این است که باید با افرادی که به ظاهر دین دار بوده ولی دارای عقائد فاسد اند و در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) دکان داری می کنند، مقابله کنند.

روایتی که شیعه و سنی در مورد حضرت امیر (علیه السلام) دارند به همین مطلب اشاره دارد که ایشان اند که بر تاویل قرآن مقاتله میکنند:

أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَمَّادٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فِطْرُ بْنُ خَلِيفَةَ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) وَ قَدْ انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ، فَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُصْلِحُهَا، ثُمَّ جَلَسَ وَ جَلَسْنَا حَوْلَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِنَا

الطَّيْرُ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَنْزِيلِهِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا هُوَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَا. فَقَالَ عُمَرُ: أَنَا هُوَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لَا، وَ لَكِنَّهُ خَاصِصُ النَّعْلِ. قَالَ: فَأَتَيْنَا عَلِيًّا نُبَشِّرُهُ بِذَلِكَ، فَكَانَتْ لَهُ لَمْ يَرْفَعْ بِهِ رَأْسًا، وَ كَانَتْهُ قَدْ سَمِعَهُ قَبْلُ. (امالی طوسی ص ۲۵۴)

کار سخت امیر المومنین (علیه السلام) این بود که بر خلاف نبی مکرم (صلی الله علیه وآله) که با شرک جلی و صریح مقاتله کردند حضرت با گروهی مقاتله کردند که قرآن می خواندند ولی از درون بنیان دین را تهی می ساختند.

برای شناختن ابعاد این مقاتله و مقابله با جاهلیت اخری باید به روایاتی که به مقاتله بر سر تاویل اشاره دارد دقت کرد.

شکل های مقابله با جاهلیت اخری

از سقیفه تا عاشورا

نحوه مواجهه و مقاتله حضرت امیر المومنین (علیه السلام) بر سر تاویل با جاهلیت اخری در صورت و شکل منازعه سیاسی بود.

مبارزه و مقاتله اهل بیت (علیهم السلام) از سقیفه تا عاشورا در شکل سیاسی بود. این مواجهه با افرادی بود که مدعی وجاهت و جایگاه حضرت نبی (صلی الله علیه و آله) بودند. ادبیات حضرات معصومین (علیهم السلام) از حضرت صدیقه (سلام الله علیها) تا روز عاشورا مقاتله با جاهلیت اخری در صورت سیاسی بود، افرادی که دین را تحریف کرده و به دنبال قدرت و ثروت بودند.

اهل بیت (علیهم السلام) در این دوران به دنبال اصلاح امت بودند و این را می توان با این کلید واژه که « أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ » در کلمات ایشان دید.

اما عاشورا نشان داد که این اتفاق و اصلاح امت امکان پذیر نیست و پس از عاشورا دیگر این تعبیر اصلاح امت در کلمات حضرات معصومین (علیهم السلام) دیده نمی شود. کلام زهیر بن قین در روز عاشورا بسیار مهم است، فردی که ابتدا عثمانی مذهب است رو به سپاه یزید گوید که: تازمانی که شمشیر شما به خون پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آغشته نشود ما امت واحد هستیم ولی بعد از آن دو امت جدا خواهیم بود. عاشورا صف کشی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در مقابل مکتب خلافت است و پس از آن دو مکتب از یکدیگر به کلی جدا شدند.

پس از عاشورا

از زمان حضرت سجاد (علیه السلام) اهل بیت (علیهم السلام) دست به پایه گذاری امت وسط الهی زدند. نقطه آغاز مکتب سازی به دست حضرت زین العابدین (علیه السلام) انجام شد و مع الاسف به این دوران امامت حضرت آن طور که باید توجه نشده است. باید به این مطلب توجه داشت که بزرگان اصحاب امام باقر (علیه السلام) همه تربیت یافته دست امام سجاد (علیه

السلام) هستند. به طور مثال جناب جابر جعفی در سال ۹۶ هجری، یک سال پس از شهادت حضرت سجاد(علیه السلام) در مسجد کوفه علنا به امامت حضرت باقر (علیه السلام) اشاره دارد^۱ و این نشانگر این است که او در دوران حضرت سجاد(علیه السلام) پرورش یافته است.

حضرات معصومین (علیهم السلام) پس از عاشورا با جبهه جاهلیت اخیری به شکل فرهنگی مقابله کردند. امت پس از جریان جنگ جمل وصفین و جنگ امام مجتبی (علیه السلام) دچار چنان جاهلیتی شد که دیگر با قتال نظامی به خط راستین بازگشت نمی کرد و اگر امام و فعالیت ایشان نبود جاهلیت اخیری باقی می ماند و دین را به نحوی تحریف می کرد که جز پوستینی از آن باقی نمی ماند.

حضرت سجاد(علیه السلام) نظام معرفتی راستین را پایه گزاری کردند و پس از ایشان توسط حضرت باقر(علیه السلام) توسعه یافت و نوبت به حضرت صادق (علیه السلام) رسید.

روایتی که از حضرت نبی (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) آمده در باب شناخت امام و این که اگر فرد امامش را شناسد مرگش مرگ جاهلیت است اشاره به همین جاهلیت اخیری دارد و نشان می دهد که شناخت امام اصل اساسی در مقابله و دوری از جاهلیت اخیری است.

عَنِ الْحَرْثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: جَاهِلِيَّةٌ جَهْلًا أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ. (فصول المهمه جلد ۱ ص ۳۸۲)

نکته مهم در این روایات این است که راویان این مضمون را از حضرات سوال کرده اند و این یعنی این روایات دارای شهرت بسیار بوده است. راوی در روایت بالا از حضرت معنای جاهلیت را پرسیده است، و حضرت اشاره دارند که مسیر و بنیان جاهلیت اخیری کفر است با اینکه در ظاهر مسلمان باشد.

در این روایات اشاره شده است که تنها راه نجات از جاهلیت اخیری تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و معارف ایشان است. در روایاتی که مردم را به سه دسته تقسیم میکنند به این نکته اشاره دارند مثلاً آن جا که می فرمایند:

^۱ وَ كَانَ جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ الْجُعْفِيُّ إِذَا رَوَى مِنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع). اعلام الوری ص ۲۶۹.

حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُوسُفَ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ صُنُوفٍ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ فَتَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءً. (بصائر جلد ۱ ص ۸)

تعبیر غثاء، تعبیر لطیفی است زیرا فردی که متعلم به معارف اهل بیت (علیهم السلام) نباشد مانند کاهی بر روی آب از خودش هیچ استقلالی نداشته و هر روز به سمتی متمایل می شود.

نقش اساسی حضرت صادق (علیه السلام) در مقابله با جاهلیت اخری

حضرت سجاد (علیه السلام) زیر ساخت ها را آماده کردند و حضرت باقر (علیه السلام) علم را شکافتند و جملات معارفی حضرت امیر و حضرت صدیقه (علیهما السلام) را تبیین کردند.

اما رسالت مواجهه با جریان های انحرافی باقی ماند که در بستر جامعه ریشه دوانده بودند و حرف خود را به اسم قرآن بیان می کردند. مطالعه در مورد فرقه های زمان حضرت صادق (علیه السلام) نشانگر سختی مواجهه با این جبهه است.

مواجهه با جاهلیت اخری مثل جاهلیت اولی سخت است ولی مظلومیت صادقین (علیهما السلام) در مقابله با این جریان برای ما ناشناخته است.

حضرت صادق (علیه السلام) با این جاهلیت اخری در چند جبهه مقابله کردند:

۱- افرادی که به کلی مخالف و معاند ولایت بودند. حضرت در برابر اینان دست به مناظراتی زدند که هنوز دارای شگفتی است.

۲- جبهه ای که ادعای تشیع دارند ولی از معرفت حقیقی دور اند و ولایت را به درستی نشناخته اند و در مورد مقامات اهل بیت (علیهم السلام) دچار انحراف شده اند. یا کسانی که دست به تاویل روایات زده و قرآن را تفسیر به رای می کردند و قول و نظر خودشان را در عرض سخن حضرت می دانستند.

این مرزبندی بین قول حق و باطل توسط حضرت انجام شد و اگر فعالیت حضرت نبود کار سایر ائمه (علیهم السلام) ناقص می ماند. اگر امروز شیعه را به مکتب جعفری می شناسند فقط به جهت کثرت روایات حضرت یا زیادی شاگردان نیست بلکه حضرت به طور مشخص مرز بین حق و باطل را نشان دادند از این رو این نام بر شیعه نهاده شد.

حضرت باقر (علیه السلام) نکات اصلی را بیان فرمودند ولی فعالیت ایشان نقطه تقابل نبوده است و این تقابل توسط امام صادق (علیه السلام) انجام گرفت. حضرت صادق (علیه السلام) با دو کار تبیین معارف و مرز بندی با مخالفان دست به ایجاد مکتب جعفری زدند. اگر این مرزبندی نبود الان این معارفی که در دست ماست به این شکل در دسترس نبود.

حضرت تمام گزاره های اصلی معارفی را بیان کردند و ائمه (علیهم السلام) بعدی همه به تبیین این گزاره ها پرداختند.

وظیفه ما در مقابل جاهلیت اخری

نهج البلاغة في بعض خطبه ع: فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ يَغْنِي نَفْسُهُ عَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَسْرُكُمْ إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ فِي كِتَابِ الْفِتَنِ وَقَالَ ابْنُ مَيْثَمٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ جَاءَ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ عَ مَا يَجْرِي مَجْرَى الشَّرْحِ لِهَذَا الْوَعْدِ قَالَ عَ اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ الَّذِي يَسْتَقْبِلُ قَانِمَنَا مِنْ أَمْرِ جَاهِلِيَّتِكُمْ وَذَلِكَ أَنَّ الْأُمَّةَ كُلَّهَا يَوْمِنَا جَاهِلِيَّةٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ فَلَا تَعْجَلُوا فَيَعْجَلَ الْخَوْفُ بِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الرَّفْقَ يُمْنٌ وَالْأَنَانَةَ رَاحَةٌ وَبَقَاءٌ وَالْإِمَامَ أَعْلَمُ بِمَا يُنْكَرُ وَ يُعْرِفُ لِيَنْزِعَنَّ عَنْكُمْ قَضَاةَ السَّوِّءِ وَ لِيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمُرَاضِينَ وَ لِيَعَزِّلَنَّ عَنْكُمْ أُمَرَاءَ الْجَوْرِ وَ لِيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍّ وَ لِيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ وَ لِيَقُومَنَّ فِيكُمْ بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لِيَتَمَيَّنَّ أَحْيَاؤُكُمْ رَجْعَةَ الْكَرَّةِ عَمَّا قَلِيلٍ فَتَعَيَّشُوا إِذَنْ فَإِنَّ ذَلِكَ كَائِنُ اللَّهِ أَنْتُمْ بِأَحْلَامِكُمْ كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُونُوا مِنْ وَرَاءِ مَعَاشِكُمْ فَإِنَّ الْحِزْمَانَ سَيَصِلُ إِلَيْكُمْ وَ إِنْ صَبَرْتُمْ وَ احْتَسَبْتُمْ وَ اسْتَيْقَنْتُمْ أَنَّهُ طَالِبٌ وَ تَرَكْتُمْ وَ مُدْرِكٌ آثَارَكُمْ وَ آخِذٌ بِحَقِّكُمْ وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا حَقًّا «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».(بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۱۲۰)

حضرت امیر (علیه السلام) در این روایت اشاره دارند که در دوران حضرت حجت (علیه السلام) حضرت با جاهلیتی مقابله میکنند که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نبوده است و این به جهت این است که مردم همگی دچار این جاهلیت می شوند. حضرت راه در امان ماندن از این جاهلیت را تمسک به امام و معارف حقیقی بیان کرده اند. مع الاسف امروزه رسالت مهم حضرت صادق (علیه السلام) که نشر معارف بود جدی گرفته نشده و مظلومترین دانش زمانه همین معارف حقیقی است که حضرت بیان کرده اند.

خیلی از کسانی که در مقابل حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) می ایستند از روی عناد نیست بلکه از روی شناخت نادرست است پس وظیفه در دوران آخر الزمان و زمان جاهلیت اخری تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و کسب معارف حقیقی است.